

چرا رودکی پدر شعر فارسی است؟
در این اپیزود سراغ پدر نابینای شعر پارسی رفتیم؛
ابوعبدالله رودکی

رودکی بزرگ نابینا بود ولی ما نمی دانیم که آیا رودکی نابینای مادرزاد بود یا بعدا نابینا شد. بعضی از صاحب نظران مثل ناصر خسرو و بدیع الزمان فروزان فر معتقدند که رودکی نابینای مادرزاد بوده، و بعضی دیگر هم مثل سعید نفیسی و هرمان اته، که هر دو درباره زندگی رودکی تحقیقات زیادی کرده اند معتقدند که او بعدا نابینا شده است. استدلال آن ها این است که رودکی در اشعارش آنچنان عناصر طبیعت، به زیبایی و با جزئیات وصف شده است که احتمالا یک شخص نابینا نمی توانسته این اشعار را سروده باشد.

رودکی نابینا بود یا نابینا شد؟

البته داستان دیگری هم فرضیه نابینا بودن مادرزادی رودکی را کمرنگ تر می کند؛ ماجرا برمی گردد به پیدا شدن مزار رودکی، حدود 1100 سال بعد از مرگش! ماجرا این است که با توجه به از بین رفتن منابع و کتب قدیمی، صدها سال کسی نمی دانست مزار رودکی دقیقا کجاست تا اینکه در سال 1958(1337) ،

به مناسبت تجلیل از هزار و صد سالگی این شاعر بزرگ، کمیته تدارکات تجلیل از رودکی هیئت علمی را به زادگاهش می فرستد، و افراد این کمیته هم قبر رودکی را پیدا می کنند و بعد از نبش قبر، استخوان های رودکی را هم جهت تحقیق و بررسی بیرون می آوردند.

بعد از بررسی، آن ها به این نتیجه می رسند که احتمالا چشم های رودکی، به میل کشیده شده و او را زیر شکنجه کور کردند ولی علت شکنجه مشخص نیست. بعضی ها می گویند به خاطر تغییر مذهب بوده و بعضی دیگر می گویند، چون در دربار بوده، دشمنان دربار این کار را کردند. اما در نهایت علت دقیق ماجرا مشخص نیست.

این کمیته تحقیق یک کار دیگر هم کردند؛ آن هم این بود که صورت رودکی را از روی اسکلتش بازسازی کردند. این پروژه حدودا دوسال طول کشید و در نهایت، نتیجه تصویری شد که ما در کتاب ها ی بعضا در قالب مجسمه از رودکی می بینیم. **نکته:** در مورد دوران های مختلف رودکی نظرات متفاوتی وجود دارد، که ما تمام آن ها را مطالعه کردیم و معتبرترین آن ها را عنوان کردیم.

ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سال 244 هجری قمری در یکی از روستاهای کوهستانی، نزدیک شهر سمرقند تاجیکستان به دنیا آمد، روستای رودک. تاجیکستان آن زمان جزء ایران بوده و زبان مردمانش هم گونه ای از زبان فارسی به نام فارسی تاجیکی است.

رودکی شاعری با صدای خوش و صورت زیبا!

رودکی در روستای رودک متولد شد و اواخر عمرش هم به این روستا برگشت، و همانجا هم از دنیا رفت و مقبره اش هم همانجا است. رودکی از بچگی بسیار باهوش مستعد و در 8 سالگی حافظ قرآن بود. او علاوه بر اینکه چهره زیبایی داشت، صدای خوبی هم داشت و خیلی زود، نواختن موسیقی را هم یاد گرفت.

جوان زیبایی خوش صدای شاعر که ساز هم خوب می زند! همه این ها باعث شد که رودکی خیلی زود و در جوانی معروف شود. البته آن زمان ایران از این آدم های معروف و تاثیرگذار کم نداشته، از آدم های مشهور دیگر می توانیم به فارابی، معلم ثانی و زکریای راضی اشاره کنیم. خیلی ها فقط می دانند که راضی کاشف الکحل بوده در صورتی که او واقعا دانشمند بزرگی بوده، و نکته جالب اینجاست که راضی انقدر تحقیق می کرده و می نوشته که قدرت انگشت هایش ضعیف می شود.

علاوه بر این راضی بنیان گذار تزریق است، اولین عمل چشم را انجام داده، 184 اثر داده که 56 در پزشکی بوده و...

رودکی خوش شانس بود که در زمان سامانیان به دنیا آمده بود، چون دولتمردان سامانی به اهل هنر توجه زیادی نشان می دادند، برای همین هم رودکی که معروف شده بود به دعوت وزیر دربار به بخارا پایتخت سامانیان دعوت شد.

آن زمان وزیر دربار سامانیان، دانشمند بزرگ ابوالفضل بلعمی بود. البته کتاب معروف تاریخ بلعمی نوشته پسر ایشان است. ورود رودکی به دربار و آشنایی اش با بلعمی باعث نزدیکی این دو ادیب به یکدیگر شد. خلاصه که رودکی در دربار همه چیز داشت.

در کنار تمام این ها رودکی وقت زیادی هم داشت.
او تمام وقتش را به شعر و شاعری می پرداخت و دربار هم که بهش می رسید،
پس دغدغه نان شب نداشت و زمان کافی برای شکوفا کردن استعدادش داشت.

چرا از میان این همه شاعر، رودکی پدر شعر فارسی است؟

اول باید بدانیم که این مرد بزرگ یکی از پرکارترین چهره های ادب و هنر ایران است و ابیات بسیار زیادی گفته است.
سمرقندی شعری درباره رودکی دارد که تعداد ابیات سروده شده رودکی را در آن گفته است.
او در باب بزرگی این شاعر گفته:

گر سری یابد به عالم کس به نیکو شاعری
رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری

شعر او را برشمردم سیزده ره صد هزار
هم فزون آید اگر چونان که باید بشمری

بعضی ها می گویند سیزده ره صد هزار،
یعنی سیزده تا صد هزار! که می شود یک میلیون و سیصد هزار بیت!
که خیلی زیاد می شود و خیلی بعید است.
اکثر محقق ها بر این عقیده هستند که تعداد ابیات سروده شده رودکی بیش از صد هزار بیت بوده،
و معنی این شعر این است که سیزده بار صد هزار شعر رودکی را خوانده است،
که البته مشخص است که صد هزار بیت هم خیلی زیاد است و برای همین رودکی یکی از پرکارترین شعرا بوده است.

از این همه شعر هم تقریباً هزار و خورده ای بیت باقی مانده،
و این گنجینه بزرگ ادبی بر اثر حوادث روزگار و غارتگری و تخریب بسیاری از کتابخانه ها از بین رفته است،
ولی در همین ابیات باقی مانده هم مشخصه که رودکی انواع و اقسام آرایه های ادبی را،
به بهترین شکل استفاده کرده و به واقع الگویی برای شاعران بعد از خودش شده است.

در حقیقت شعر فارسی در زمان رودکی قالب اصلی خودش را پیدا می کند،
و شاعران بعدی رهرو راهی می شوند که رودکی در صده سوم آغاز کرده است؛
بعدش فردوسی صده چهارم، خیام صده پنجم،
عطار صده ششم، سعدی و مولانا صده هفتم، حافظ صده هشتم و...
تمامی این حضرات بزرگ هم ارادت خاصی به رودکی داشتند.

ارادت شاعران دیگر به رودکی

حافظ در یکی از غزلیات معروفش وقتی دلش از دنیا و زندگی می گیرد،
و دنیال همدمی می گرد که حرفش را بفهمد می گوید:

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی
دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم
کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

ترک سمرقندی که منظور رودکی است و بوی جوی مولیان هم که اشاره به معروف ترین شعر رودکی دارد.
علاوه بر این ها رودکی جزء اولین شعرائی است که برای خودش دیوان داشت،
و یکجورهایی می توان گفت دیوان اشعار را او پایه گذاری کرد.

رودکی را خالق شعر رباعی هم می دانند و یا حداقل رباعی را رودکی بال و پر داده و احیا کرده است،
که بعدها شاعران بزرگی که سرآمدشان خیام نیشابوری بود، از این قالب برای اشعارشان استفاده کردند.
رودکی در یکی از رباعیاتش می گوید:

بی روی تو خورشید جهان سوز مباد
هم بی تو چراغ عالم افروز مباد

با وصل تو کس چو من بدآموز مباد
روزی که تو را نبینم آن روز مباد

البته رودکی علاوه بر رباعی، مثنوی، قطعه، غزل و قصیده هم سروده،
و مخصوصا در قصیده سرایی پیشرو بوده است.

یکی دیگر از کارهای بزرگ رودکی، به نظم درآوردن کلیله و دمنه بود.
کلیله و دمنه مجموعه داستان های عبرت آموزی از زبان دو شغال است که،
در اصل هندی بوده و به زبان عربی هم ترجمه شده بود.

کاری که رودکی کرد، ترجمه این اثر از عربی به فارسی و به نظم درآوردن آن بود.
کلیله و دمنه مثل کتاب، نوشته متنی بود که رودکی آن را علاوه بر ترجمه به نظم یا شعر درآورد.

همین کار را هم با سندباد نامه کرد و داستان های سندباد نامه را به شعر درآورد، که البته بعضی از داستان های سندباد نامه هم مثبت 18 است.

سلطان الشعرا باعث ماندگاری زبان فارسی شد

تازه این را هم باید بدانیم که رودکی زبان شعر را از پهلوی به فارسی تغییر داد، و این هم یکی از بزرگترین کارهایی بود که انجام داد و باعث ماندگاری زبان فارسی شد. دقت کنید ما داریم در مورد عصر شکوفایی فرهنگ فارسی صحبت می کنیم. زمانی که بزرگترین کتابخانه ها در بخارا بوده و وقتی ابوعلی سینا، به کتابخانه های بخارا می رسد، می گوید نظیرش را هیچ جایی ندیدم!

خب بدیهی است که آثار رودکی به راحتی به دست شعرای بعد از خودش رسیده و آن ها هم از آن تاثیر گرفتند. همه این ها را گفتیم که بفهمیم چرا به رودکی پدر شعر فارسی، سلطان الشعرا یا ادم الشعرا می گفتند.

رودکی بعد از آنکه به دربار وارد شد، برای شاهان سامانی شعر می گفت، آواز می خواند و ساز می زد برای همین دارای مال و ثروت فراوانی شده بود، و پادشاه های خوبی هم می گرفت البته اشعار غنی او همه را تحت تاثیر قرار می داد حتی پادشاه را!

داستان تاثیر رودکی بر پادشاه

در یکی از سفرهای امیر سامانی به منطقه ای نزدیک به هرات، آب و هوای خوب و صفای منطقه باعث می شود پادشاه نزدیک به 4 سال آنجا بماند. اطرافیانش هم از این اوضاع خسته شده بودند و می خواستند برگردند پیش خانواده هایشان، از طرف دیگر ماندن پادشاه به مدت 4 سال خارج از پایتخت برای اقتدار حکومت اثرات منفی زیادی داشت.

به همین خاطر، اطرافیان پادشاه که دلتنگ بخارا شده بودند، چون خودشان جرات نمی کردند که به پادشاه پافشاری کنند تا برگردند، دست به دامان رودکی شدند که تو کاری بکن که امیر راضی به بازگشت شود. رودکی هم قبول کرد و غزل زیبایی می نویسد و برای اینکه تاثیر کلامش بیشتر شود، غزل را با صدای دلنشین چنگ برای امیر می خواند.

می گویند وقتی امیر غزل زیبای رودکی را با صدای چنگ گوش می کند،
چنان تحت تاثیر قرار می گیرد و دلش برای بخارا تنگ می شود،
بدون اینکه کفشش را پایش کند سوار اسبش می شود و دستور حرکت به سمت بخارا را می دهد.
غزل چه بود؟ احتمالا همه شماها آن را شنیده باشید؛

بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی راه او
زیر پایم پرنیان آید همی

آب جیحون از نشاط روی دوست
خنک ما را تا میان آید همی

ای بخارا! شاد باش و دیر زی
میر زی تو شادمان آید همی

میر ماه است و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی

میر سرو است و بخارا بوستان
سرو سوی بوستان آید همی

آفرین و مدح سود آید همی
گر به گنج اندر زیان آید همی

محتوای اشعار پدر شعر فارسی چه بود؟

او در اشعارش به زندگی خوش و غنیمت شمردن لحظات تاکید می کند، می گوید:

شاد زی با سیاه چشمان شاد
که جهان نیست جز فسانه و باد

زآمده شادمان ببايد بود
وز گذشته نکرد بايد ياد

البته منظورش از گذشته را ياد نکردن اينه که غصه گذشته را نبايد خورد،
نه اينکه به تاريخ گذشته توجه نکنيم چون در اين خصوص گفته:

هر که نامخت از گذشت روزگار
نيز ناموزد ز هيچ آموزگار

از گذشته بايد درس گرفت ولي حال را بايد غنيمت شمرد و خوش بود.
رودکی در مدح يار هم شعرهای بسيار زيبا با تشبيهات فوق العاده ای دارد کمتر شناخته شده اند.

رويت دريای حسن و لعلت مرجان
زلفت عنبر، صدف دهن، در دندان

ابرو کشتی و چين پيشانی موج
گرداب بلا غبغب و چشمت توفان

البته در کنار اين اشعار زيبا و عاشفانه،
او تاکيد بر کنترل نفس هم می کند و یکی از مشهورترين اشعارش اينه که:

گر بر سر نفس خود اميري، مردی
بر کور و کرار نکته نگیری، مردی

مردی نبود فتاده را پای زدن
گر دست فتاده ای بگیری، مردی

اواخر عمر شاعر بزرگ

او در اواخر عمرش به دلایل نامعلومی با بی اعتنائی دربار مواجه شده بود.
او بخارا را ترک می کند و به زادگاهش برمی گردد و سال های آخر زندگی اش را،
با رنج و سختی به سر می برد و مورد بی مهري قرار می گیرد.
رودکی، شاعر نابينا، پدر شعر فارسی در نهايت در زادگاهش دیده از جهان فرو می بندد.

آرامگاه رودکی در کشور تاجیکستان، هرساله پذيرای گردشگرهای زيادی از جمله علاقه مندان به زبان و ادب فارسی است.
ما گنجينه های ادبی کم نداريم و ای کاش بيشتري با آن ها آشنا شويم.